

سیمای شبه قاره در آئینه "محیط الکونین"

دکتر محمد اقبال شاهد ☆

Abstract

Salik Qadvini is one of the immigrant poets of Iran who served at the Mughal and other courts. His Diwan, particularly Mathnavi "Muheet-ul-Konain" is full of memories of this region, commentary on social behavior of the habitants, building, waterfalls, and beauty of the nature as well as culture and custom. This category of the poetry became a mode of good and new addition of style and diction to Persian language. Similarly the doors of a new vision of metaphor, simile and other rhetoric elements were opened to the Persian world. The article is a study of the cultural and social aspects of the sub-continent along with the literary endeavors of Qadvini's time.

ملا شاه محمد ابراهیم قزوینی متخلص به سالک (۱) به سال

۱۰۲۰ھ / ۱۲۱۱م (۲) در قزوین به دنیا آمد. وی در مثنوی محیط

الکونین نام و تخلص و زادگاہ خود را چنین باز نموده است:

ابراهیم سخنورم من در شعر خلیل آرم من

سالک به تخلص ردیفم در صورت معنوی حریفم

☆ عضو گروه زبان و ادب فارسی، دانشگاه پنجاب، لاہور

قزوینیم و فدای قزوین سوگند به خاک پای قزوین
(دیوان، ص ۱۲۸).

سالک قزوینی در جوانی از راه تبریز به بغداد رفت و به زیارت عتبات عالیه مشرف آمد و در مراجعت از راه همدان به قزوین بازگشت. (۳) پس از مدتی به اصفهان رفت و در آن جا اقامت گزید و با میرزا جلال اسیر معاششرت داشت. (۴) سپس از راه شیراز به لار رفت. از آن جا راهی بندر عباس شد و با کشتی از راه دریا روانه هندوستان گردید و پس از یک ماه به بندر سورت رسیده؛ از بندر سورت و مردم آن جا چنین تعریف می کند:

هرگز نروی به کعبه از دیر	بتخانه سورت ار گنی سیر
سورت با بحر در سواحل	نزدیک چنان که دیده و دل
جمعند درین دیار زرخیز	از مصر و عراق و شام و تبریز
این شعبه یی از مقام هند است	این درد میی ز جام هند است
هند او استان است و حسن بسیار	ای دیده عنان دل نگهدار
دزدیده نگر به حسن سبزان	انگشتی زن برین نمکدان
تا دیده به حسن سبزه آموخت	یکبارگی از سفید و آسوخت
هان سبزو سفیع در حضور است	آن همچو زمرد، این بلور است
تا سبز نشد ز سبزه گلشن	کی چشم شکوفه گشت روشن
حسنی که سیاه چرده باشد	گر دل نبرد چه کرده باشد
کالای چنین غزال طرزان	در بندر سورت است ارزان

(دیوان، ۲۹ و ۴۰)

سالک سپس به احمد آباد گجرات می رود و از ثر و تمندان و
خویرویان آن دیار سخن به میان می آورد ولی به آن جا دل نمی بندد و
به بر همانپور و دولت آباد می آید و درباره هوا و میوه ها و گل های
آنجا می سراید:

آبش چو حدیث خوش گواران بمادش چون خواب نو بهاران
گل هاش چو طبع لا ابالی بی ابر هوش بر شگالی (۵)
خارش ز نسیم در حریری خاکش ز شمال در عبیری
تا چنپه (۲) و انبه (۷) بر درخت است دل کندن ازین دیار سخت است
از چنپه دماغ عنبر آگین از انبه مذاق عیش شیرین
از شیرینی به نام خورسند زین حب نبات، کوزه قند
در شکل به سان غبغب یار شیرین و لطیف چون لب یار
(دیوان، ۲۹ . ۷۰)

خصوصاً هار (گردن بند از بساک گل / ریسۀ گل) و صنم
های آن دیار را چنین معرفی می کند:

گل را چو شکوفه پر کرده خون در جگر عنبر کرده
هم عشوۀ کنند هم تغافل رعنا صنمان زهار این گل
آنان که به غمزه در شکارند اکثر صیاد این دیارند
(دیوان، ۷۴)

بعد از این سالک به تعریف قلعه و شهر دولت آباد می
پردازد. و به شیوه خویش اشعار عالی در تعریف قلعه، شهر و
سرزمین و هوای آن دیار می سراید و علاوه بر شعر، کوه النور را، در

نزدیکی دولت آباد به نثر در حاشیه چنین توصیف کرده است:

”الْوَرِ نَمَامِ كُوهِیِ اسْتِ كِه اسْتَادِن سَنَگِ تَرَاشِ دَرِ اَوِ
صَوْرِ عَجَايِبِ وَ غَرَايِبِ تَقَشِ كَرْدِه اَنْدِ وَ اَنْ مَقَامِ رَا
فَقِيرِ خُودِ دِيْدِه، الْحَقُّ كِه بَسِيَارِ صَنْعَتِ نَمُودِه اَنْدِ“

(دیوان، ۷۵)

سپس به شهر آگره می رود و قلعه آگره، رود خانه جمنه،
خصوصاً ”غسلِ شَرینِ شَمایِلانِ آگره“ در آن و پرستش صبحگاهی
هندوان رابه تفصیل بیان می کند. ولی عجب این جاست که از بنای
معروف تاج محل آگره ذکری در میان نمی آورد. سپس شهر دهلی
رابه مناسبت حضرت نظام الدین اولیاء (۸) به نام ”بستان معرفت“
می نامد و می گوید:

يَكِ عَارِفِ سَالِكِشِ نِظَامِ اسْتِ كَايِنِ مَلِكِ اَزِ رِ بَهِ اَيْنِ نِظَامِ اسْتِ
اَوِ رَا هَمَّه مَقْتَدَا نَوِيْسِنْدِ سِرْ كَرْدَه اَوْلِيَا نَوِيْسِنْدِ

(دیوان، ۸۳)

بعد از این دو تن از شاعران فارسی گوی شبه قاره، امیر خسرو
دهلوی و حسن دهلوی، را معرفی می کند. در این بخش اشعاری که در
مدح امیر خسرو گفته است، دال پر پختگی سخن وی است که چند
بیت برای نمونه نقل می شوند:

وَ اَنْ شَمْعَلَه فَرُوزِ مَعْنَوِي دَاشْتِ سُوْزِي كِه كَلَامِ خَسْرُوِي دَاشْتِ
شُورِ سَخْنَانِ اَوِ شَمَكْرِ زِيْزِ دَرِ هِنْدِ وَ عِرَاقِ وَ شَامِ وَ تَبْرِيْزِ
اَزِ مَعْجَزَه پَنَجِ گَنْجِ پَرْدَاخْتِ دَرِ پَنَجَه خَمْسَه پَنَجَه اِنْدَاخْتِ

شعرش که فروغ مهر دارد مهری است که نه سپهر دارد
 در جسم سخن خزیده چون جان شاگرد وی اند او ستادان
 بما او که رسد به خوش کلامی شاید که به او رسد نظامی
 زو کشته سخن نهال در هند طوطی شکرین مقال در هند
 (یوان، ۸۴)

منزلگاه بعدی سالک، شهر لاهور (پایتخت فعلی استان پنجاب، پاکستان) است که در محیط الکوئین به طور مفصل معرفی شده است. سالک در کنار مردم و فرهنگ آنان بنای معروفی به نام "شالا مارباغ" و ساختمانی را که در آن باغ ساخته شده است، بدون تاریخ بنا و اهمیت معماری آن شاعرانه می ستاید. در همین بخش اشعار در مدح جان محمد قدسی سروده است که با بیت زیر شروع می شود:

تا حضرت قدسی از جهان رفت ادراك معانی از میان رفت
 (دیوان، ۹۸)

سالک نسبت به دیگر مناطق هندوستان بیشتر تحت تأثیر کشمیر قرار گرفت و کشمیر را "جنت نظیر که نمونه گلزار ارم و بهشت بنی آدم است" می خواند و از مناطق سرسبز و بلند کوه پیر پنجال و چشمه ورناک، باغ های دلگشا و شمالا ماربا لمخصوص ساختمان پادشاهی و آبگیری که در این مکان ساخته شده است: مهتابی، نهر آب و نواز شگران این باغ: باغ نشاط ساخته وزیر آصف و باغ نسیم همچنین از میوه های خوشمزه کشمیر مانند سیب، ناشپاتی (گلابی)، شفتالو، آلبالو، آلوچه، شاه آلو، انگور و انجیر به زبان ستایش یاد می کند.

در کشمیر سالک قزوینی با ابوطالب کلیم (۱۰۶۱ هـ / ۱۲۵۰ هـ) (۹) و میر الهی عماد الدین اسد آبادی فرزند محمود بن حجت اللّه (او آخر سده ۱۱ هـ / ۷۴۰ م) (۱۰) شاعران مهاجر ایرانی در شبه قاره هم صحبت بود و در محیط الکوئین از هر دو مدح می کند. او بعد از این به ملتان رفت و به ملازمت شاهزاده مراد بخش (۱۰۴۰ هـ / ۸ / ۱۵۹۹ م) در آمد و از دربار مراد بخش، تخت و تاج و کمر و شمشیر مرصع او و از اسب های صرصر تک و هامون و فیل وی یاد می کند. در ملتان نیز با شاعران ایرانی؛ میرزا جلالی طباطبایی (قبل از ۱۰۸۳ هـ / ۶۴۲ م) (۱۱) و بهشتی هر وی سراینده نور المشرقین (ن: سده ۱۱ هـ) (۱۲) روابط داشت و اشعاری در مدح هر دو نیز در محیط الکوئین یافته می شود. سالک بعد از این به فکر می افتد که محیط الکوئین را که همه رنگ بزم دارد کمی هم ذائقه رزم بچشاند و به همین سبب واقعات لشکر کشی شاهزاده مراد بخش (۱۰۴۰ هـ / ۱۵۹۹ م) پسر شاه جهان پادشاه هند را در سال (۱۰۵۴ هـ / ۱۲۴۴ م) (۱۳) به پیروی شاهنامه فردوسی با اشعار زیر آغاز می کند:

تا در سرگفت و گوچه غوغاست معنی صف جنگ می کند راست
 جولانگه بحر شعر تنگ است کی عرصه تنگ جای جنگ است
 افسوس که نیست تیز خامه فردوسی بحر شاهنامه
 سالک توچه مایه لاف داری که امروز سر مصاف داری
 (دیوان، ۱۳۳)

و به راستی پرده های واقعی جنگ را باز می نمایند مثلاً در

شکایت هوای گرم می گوید:

رفتند برون ز شهر ملتان قلب الاسد و هوای سوزان
از تاب هوا زمانه در جوش خون در رگ تازیانه در جوش
از برق سموم و تاب گرما زد آبله از حباب، دریا
(دیوان، ۱۳۵)

و بالأخره این رزم را دوباره به بزم می کشاند و به عنوان
"فخریه خود گفتن" اشعار بسیار عالی با ذکر شاعران مقدم می
سراید. چند بیت برای مثال نقل می شود:

سالک دانند کمال من مقدم گر رودکی است و عنصری هم
برده است کلام این سخن گوی از عسجدی وز فرخی گوی
تحمسین مرا کشیده آواز فردوسی شاهنامه پرداز
(دیوان، ۱۴۱)

سالک در خاتمه کتاب با دعای طولانی، معرفی خود و
مطالب کتاب؛ مثنوی مذکور را تمام می کند. محیط الکونین به سال
۱۰۶۱ هـ / ۱۶۵۰ م در هند به پایان رسیده است:

این نسخه که شد تمام در هند شد پرده صد کلام در هند
این لقمه که پس خوش نمک بود تاریخ هزار و شصت و یک بود
بشمیر پی سال این گزیده "گلدسته بوستان دیده"
(دیوان، ۱۴۹)

سالک در هندوستان ثروت هنگفت به هم رسانید و بعد از
مدتی با آن به قزوین باز گشت. لیکن آنچه را که آورده بود به علت

غارت خویشمان از دست داد و بنما چار دوباره به هند رفت و پس از مدتی مراجعت نمود؛ و بین سال های ۱۰۸۲ تا ۱۰۹۰ هـ / ۱۶۴۳ تا ۱۶۴۹ م در قزوین در گذشت. (۱۴)

محیط الکونین مثنوی سالک قزوینی مشتمل بر سه هزار و دویست بیت است که در سوانح احوال خود و شرح سفرهایی که کرده، به پیروی از تحفة العراقین خاقانی سروده است، چنانکه می گوید:

خاقانی اگرچه او ستادست این سوخته هم سخن نژاد است
انگاره تراش او دروگر ترکیب نگار من سخنور
او ساخته تحفة العراقین من می آرم محیط کونین
چون قسمت هر کسی است چیزی او گنج ربود و من پیشیزی
(دیوان، ۱۱)

سلک در جاهای دیگر نیز این منظومه را به همین نام معرفی کرده است. یک نسخه خطی از آن در کتابخانه مجلس شورای تهران، ایران به شماره ۹۹۱، منضم به دیوان سالک نگهداری می شود. (۱۵) ترتیب منظومات این دیوان از این قرار است:

- ☆ محیط الکونین (مثنوی): ص ۱۵۰. ۱
- ☆ ساقی نامه (مثنوی): ص ۲۰۹. ۱۵۰
- ☆ دیوان غزلیات به ترتیب ردیف الفبا: ص ۴۳۲. ۲۱۰
- ☆ رباعیات: ص ۴۳۵. ۴۲۶
- ☆ قصیده در منتقبت امام ثامن ضامن علی ابن موسی الرضا علیه السلام: ۴۴۹. ۴۴۸

سالمک به قول نصر آبادی "شاعر درست خیال، راست سلیقه یی بوده..." (۱۶) و به راستی چنین است. "بزرگترین ویژگی سخن او سادگی و روانی است. خاصه در مثنوی محیط الکوئین که گاه تا به شیوهٔ زبان تخاطب فرود می آید و با این حال پر است از وصف های عالی و بیت های منتخب". (۱۷)

سالمک قزوینی مشایده ها و شرح دیدار های خود را با بزرگان علم و ادب و ذکر عارفان و شاعران و پادشاهان و نام آوران هر دیار در محیط الکوئین می آورد. و به همین سبب محیط الکوئین را، به جز ارزش ادبی و شعری که دارد، می توان از جهت های دیگر نیز مورد توجه و مطالعه در آورد. (۱۸) به عنوان مثال اشعاری در مدح شعرای مهاجر ایرانی در هند، مانند ابوطالب کلیم، میر الهی، میرزا جلالی طباطبایی و بهشتی هروی و همین طور دربارهٔ شاهزاده مراد بخش و لشکر کشی او برای تسخیر بلخ. به همین سبب محیط الکوئین همپایهٔ منابع و مآخذ درجه اول به شمار می آید. اگرچه بنا های هندوستان که در محیط الکوئین وصف شده، از نظر اهمیت تاریخی و معماری مطالعه نشده اند ولی باز هم سلیقهٔ شاهان هندوستان را جلوه می دهند. و محیط الکوئین را یکی از بهترین آثار ادبی و شعری که فرهنگ مردم هندوستان و بناهای عالی آنجا را دربر دارد، می توان معرفی کرد.

یادداشت‌ها

- (۱) برای آگاهی بیشتر رك: آذر، ج ۳، ص ۱۲۹؛ سرو آزاد، صص ۱۰۹، ۱۱۰؛ حسینی، ص ۱۵۳، خلیل، برگ ۱۸۴ الف؛ راشدی، ج ۱، صص ۲۹۸، ۳۱۵؛ سرخوش، ص ۷۲؛ شفیق، ص ۱۲۹؛ صدیق، ص ۲۰۵؛ صفا، تاریخ ادبیات، ج ۲ / ۵، ص ۲۹۳؛ صمصام الدوله، صص ۵۲۳، ۵۲۴؛ گلچین معانی، کاروان، ص ۲۹۳؛ نصر آبادی، صص ۳۲۸، ۳۲۹؛ مدرس، ج ۲، ص ۱۵۰.
- (۲) فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس، ج ۳، ص ۲۳۸؛ صفا، تاریخ ادبیات، ج ۲ / ۵، ص ۲۹۳؛ گلچین معانی، کاروان، ص ۱۸۵.
- (۳) آذر، ج ۳، ص ۱۲۹؛ صفا، تاریخ ادبیات، ج ۲ / ۵، ص ۱۲۹.
- (۴) نصر آبادی، ص ۳۲۸.
- (۵) برشگال: واژه‌های هندی به معنی باران (آند راج).
- (۶) چنپه: اهند. چنپا، Canpa | نوعی گل پاس معطر (معین).
- (۷) انبه: اهند. anbe، انب انب anb، آم lam، درختی از دسه بلا دریاں جزو تیره سماقیان که در حدود ۳۰ گونه از آن در آسیای جنوبی، مخصوصاً در هندوستان و پاکستان شناخته شده است (معین).
- (۸) محمد بن احمد علی دهلوی، معروف به شیخ نظام الدین اولیاء از مشایخ قرن هشتم هجری و اعظم عرفای هندوستان است. برای آگاهی بیشتر رك: دهخدا؛ مدرس، ج ۴، ص ۲۱۲؛ جامی، ص ۵۵۲؛ هدایت، ریاض العارفین، ص ۲۴۱.
- (۹) گلچین معانی، کاروان، صص ۱۱۷۵، ۱۱۸۷؛ سالک قزوینی، ص ۱۱۸.
- (۱۰) سالک قزوینی، ص ۱۱۹؛ مهدی درخشان، ج ۱، صص ۲۲۲، ۲۲۳.

- گلچین معانی، کاروان، ص ۹۵.
- (۱۱) گلچین معانی، ص ۳۰۰؛ سالک قزوینی، ص ۱۳۱.
- (۱۲) خلیل، برگ ۵۸؛ سالک قزوینی، ص ۱۳۲، هادی، ص ۳۳۷.
- (۱۳) راشدی، ج ۲، ص ۷۴۵.
- (۱۴) آذر، ج ۳، ۱۲۹؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس، ج ۳، ص ۲۳۸؛ صفا، تاریخ ادبیات، ج ۵/۲، ص ۱۲۹۴؛ گلچین معانی، کاروان، ص ۵۱۷؛ نصر آبادی، ص ۳۲۸.
- (۱۵) فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس، ج ۳، ص ۲۳۸.
- (۱۶) نصر آبادی، ص ۳۲۸.
- (۱۷) صفا، تاریخ ادبیات، ص ۱۲۹۴.
- (۱۸) همو، ص ۱۲۹۵.

کتابشناسی

۱. آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ، آتشکده، بمبئی ۱۲۷۷ هـ.ق.
۲. آزاد، غلام علی آزاد بلگرامی، سرو آزاد، هندوستان، (پی تا).
۳. حسیننی، میر حسین دوست سنبهلی، تذکره حسیننی، لکهنو، ۱۲۹۲ هـ.
۴. خلیل، علی ابراهیم خان، صحف ابراهیم، عکس خطی کتابخانه بنیاد دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران.
۵. راشدی پیر حسام الدین، تذکره شعراى کشمیر، ج ۱، لاهور ۱۳۲۲ ش.
۶. سالک قزوینی، دیوان سالک قزوینی، دستنویس کتابخانه مجلس شورای ملی ایران، تهران، شماره ۹۹۱.

۷. سرخوش، محمد افضل، کلمات الشعراء، به تصحیح صادق علی دلاوری، لاهور، ۱۹۴۲م.
۸. شفیق، لجهسی نراین اورنگ آبادی، شام غریبان، حیدرآباد، ۱۹۶۱م.
۹. صدیق، حسن خان، شمع انجمن، هندوستان، ۱۲۹۳هـ.
۱۰. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، تهران ۱۳۷۳.
۱۱. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای ملی ایران، ج ۳، تهران ۱۳۱۱.
۱۲. گلچین معانی، احمد، کاروان هند، ج ۲، آستان قدس، مشهد، ۱۳۲۹ش؛ نصر آبادی، میرزا مدرس تبریزی، ریحانه الادب، تبریز ۱۳۲۲.
۱۳. نصر آبادی، میرزا محمد طاهر، تذکره نصر آبادی، تصحیح وحید دستگری، تهران، ۱۳۲۱.
۱۵. همدانی، شهاب حسین بن ملک غیاث الدین سیستانی، تذکره خیر البیان، دستنویس کتابخانه مجلس، شماره ۹۲۳.

